

حزب جمهوری اسلامی؛ مولود سالم انقلاب

حسین جعفری موحد^۱

◆ چکیده

شناخت دقیق جریان‌ها و احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران و ماهیت، مواضع و عملکرد آنان از جمله مسائل مهمی است که لازم است برای تبیین پدیده انقلاب اسلامی انجام پذیرد. یکی از این احزاب، حزب جمهوری اسلامی است که در مدت یک دهه فعالیت خود تأثیرات فراوانی بر جریان کلی انقلاب اسلامی گذاشت و تجربه نوینی را برای نیروهای انقلابی معتقد به اندیشه ولایت فقیه در عرصه عمل سیاسی پدید آورد. تحلیل و بررسی حزب جمهوری اسلامی از آن جهت اقدامی مهم و اساسی است که نتیجه روی آوردن نیروهای نواندیش مذهبی و معتقد به ولایت فقیه به سمت ایجاد یک تشکل محسوب می‌شود. در این مقاله ابعادی از حزب جمهوری و مواردی همچون خاستگاه، زمینه‌ها، علل و چگونگی تأسیس حزب جمهوری، اهداف و عملکرد حزب جمهوری اسلامی، اختلافات آن با دیگر گروه‌ها و طیف‌های سیاسی فعال در آن زمان و در نهایت به دلایل انحلال و توقف فعالیت‌های حزب بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حزب جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، تاریخ معاصر، احزاب سیاسی، روحانیت.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی.

◆ اشاره

تحلیل کیفیت شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی و بررسی عملکرد آن، اقدامی مهم، اساسی و ضروری است که متأسفانه تا کنون کمتر به آن توجه شده است.

مقاله حاضر یکی از مقالات وارده پیرامون گوشه‌هایی از نحوه شکل‌گیری، اهداف و انگیزه و ارکان حزب جمهوری اسلامی است که نویسنده تلاش کرده است با پژوهش علمی بخشی از آن را به تصویر کشد. ضمن ارج نهادن به دیدگاه نویسنده ذکر این نکته ضروری است که نوشته حاضر نه تنها همه زوایای مربوط به تحلیل‌ها، برداشتها، برخوردها و مواضع حزب را در بر نمی‌گیرد، بلکه پاره‌ای از مباحث مهم، سوالات و برخی مواضع جمهوری اسلامی را - به خصوص در برخورد با بنی‌صدر - نیز مورد مناقشه قرار می‌دهد و در نهایت نتایج مشخصی از این پژوهش به دست نمی‌آید.

به عنوان نمونه، نویسنده محترم در بخشی از مقاله به درگیری حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر پرداخته است و موضع برخی سران حزب را در برابر نامبرده تحلیل می‌کند و خرده‌گیری‌های آنان را نسبت به امام بازگو می‌نماید که این خرده‌گیری‌ها درخور تأمل و نگرش ویژه است و این‌گونه تداعی می‌کند که گویی برخی از سران حزب جمهوری در برخورد با بنی‌صدر تنها به حفظ جایگاه و پایگاه حزبی خود می‌اندیشیدند و بدون توجه به جایگاه امام در رهبری انقلاب اسلامی، از امام انتظار داشتند از مقام و موقعیت خود برای کنار زدن بنی‌صدر بهره‌گیری کند و او را ساقط نماید. چنین برداشتی را می‌توان از نامه‌ای که آنها به امام نوشتند دریافت کرد. در این نامه آمده است:

... آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلالی قم و ائمه جمعه و

جماعات و... در یک طرف اختلافات و شخص آقای بنی‌صدر در یک طرف و جناب عالی

موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید...؟

این نامه بدون توجه به مقام و موقعیت صدور آن و فضایی که نامه نگاشته شده است تفاسیر متضاد و متناقضی را به همراه دارد که به نظر می‌رسد درخور تأمل باشد. اولاً خواننده تصور می‌کند خدای ناکرده امام تمایلی به برخورد با روش‌ها و منش‌های بنی‌صدر نداشته است و این سران حزب جمهوری و دیگران بودند که فضا را آلوده و تند نشان می‌دادند. چنین برداشتی بی‌تردید منطبق با واقعیت‌های علل سقوط بنی‌صدر نیست.

ثانیاً خواننده تصور خواهد کرد امام در بحران‌ها به گوشه‌ای می‌رفتند و یاران خود را در وسط معرکه تنها می‌گذاشتند. در حالی که چنین برداشتی نیز پیرامون امام، ظالمانه است و منطبق با واقعیات تاریخی و

روش و منش امام در جریان مبارزات ملت ایران نبوده و نیست. در آن دورانی که پایه‌های رژیم شاه از طریق حمایت قدرت‌های خارجی، ارتش و سازمان اطلاعات پر قدرت و پشتوانه‌های جریان غرب‌گرایی نقدناشدنی تصور می‌شد و ورود به صحنه مبارزه و اقدام علیه نظام شاهنشاهی مترادف با مرگ بود، امام وارد معرکه مبارزه شد و بنیادهای رژیم را مورد تردید و تهاجم قرار داد. بنابراین چگونه می‌توان تصور کرد که امام در بحران‌ها به کنار بنشیند و نظاره‌گر جریان باشد؟!

آنچه عمدتاً در بستر تحلیل تاریخی کمتر به آن توجه می‌شود تفاوت فهم امام با دیگران در شیوه، نقش و منزلت مبارزه بود. امام در طول تاریخ حیات سیاسی خود نشان داد که هیچ‌گاه آرا و نظریات خود را به مردم تحمیل نکرد و به اعتبار مقام و منزلت ولایتی خود به آرا و علایق و سلیق مردم بی‌اعتنایی نکرد و به حقوق آنها تجاوز ننمود.

امام در طول حیات سیاسی خود را مقید می‌دید که به آرا، آرمان‌ها و افکار مردم احترام بگذارد و اگر مسیری را غلط طی می‌کنند هیچ‌گاه به طور مستقیم نادرستی این مسیر را بر سر مردم نکوبید. حتی ملت ما می‌داند تا روزی که ماهیت بنی‌صدر برای مردم ایران آشکار نشد و ملت ایران آرای خود را از بنی‌صدر پس نگرفت، امام به انتخاب مردم احترام گذاشت و علی‌رغم دل خونی که از بنی‌صدر داشت علیه آرای مردم اقدام ننمود.

کنار گذاشتن نخستین رئیس جمهور حکومتی که پس از قرن‌ها استبداد، ملت آن تازه طعم آزادی و استقلال را چشیده بود برای امام هیچ‌گاه خوشایند نبود. امام تمایل نداشت نخستین رئیس جمهوری که با یازده میلیون رأی مردم اولین نهاد مردمی تاریخ ایران را رقم زده است با رسوایی و بی‌آبرویی از کشور فرار کند و آرای مردم بی‌ارزش شود و در نهایت، نومیدی و دلسردی در جامعه حاکم گردد و راه برای بازگشت نظام‌های پوسیده شاهنشاهی و استبدادی فراهم شود.

بنی‌صدر هیچ‌گاه قدرت فهم این مسأله مهم را برای جمهوری اسلامی نداشت و آن‌قدر به حرکات منافقانه خود ادامه داد تا مردم آرای خود را از او پس گرفتند. امام تا می‌توانست کوشید از ساقط شدن اولین رئیس جمهور نهال نوپای مردم‌سالاری در ایران جلوگیری نماید. اما این دوراندیشی بی‌تردید در دیگران وجود نداشت. نمی‌توان گفت که خدای ناکرده بعضی از سران حزب جمهوری اسلامی فاقد چنین درکی از موقعیت بنی‌صدر در مقام رئیس جمهور نظام نوپای جمهوری اسلامی بودند لیکن هر چه هست نوع نگاه آنها لزوماً منطبق با دیدگاه امام نبود.

شاید یکی از دلایلی که بعضی از سران حزب تمایل نشان دادند که امام از مقام ولایت خود مسأله

بنی صدر و آشوب‌های او را حل کند ناشی از همین دیدگاه بود.

اما امام نه حزبی بود و نه حزبی فکر می‌کرد و نه به جریان خاصی تعلق داشت که در نقش کاتالیزور آنها عمل کند و فضا را برای آنها فراهم سازد.

بزرگ‌ترین حسن امام (که شاید از ناحیه بعضی‌ها جرم تلقی شود) این بود که به مردم، مصلحت مردم، به ایران، مصلحت ایران و به اسلام و مصلحت اسلام فکر می‌کرد. امام تا آخرین روز با مردم و در کنار مردم بود و تاوان پاره‌ای از کاستی‌ها را هیچ‌گاه از فرهنگ، اعتقادات، باورها و اعتماد مردم نگرفت. کاری که در این دو قرن جریان‌های منورالفکری هیچ‌گاه پایبند آن نبودند و تاوان ناتوانی‌ها، کاستی‌ها و ناکارآمدی‌ها و فقر تفکرات خود را از فرهنگ مردم گرفتند.

تاریخ اسلام برای امام الگوهای عینی اتخاذ چنین مواضع فرهمندان‌ای بود. چنان‌که برخی از یاران امیرالمؤمنین علی (ع) نیز بدون توجه به پیامدهای سوء و ناگوار تفرقه و تشتت تصور می‌کردند دلگیری‌های آن حضرت با روش‌ها و منش‌های خلفا، بستر مناسبی برای دامن زدن به مخالف‌خوانی‌ها با کیان نظام نوپای اسلامی است. در آن زمان نیز پاره‌ای از یاران آن امام بزرگوار از موضع مسالمت‌آمیز، بردبارانه و مدارای آن حضرت با خلفا در تعجب بودند و احیانا آن امام همام را به بی‌تفاوتی، گوشه‌نشینی، بی‌خط بودن، آسایش‌طلبی و... متهم می‌کردند.

آنچه امام امت را امام کرد و در مرکزیت قلوب مردم قرار داد همین بود. جوانی و کم‌تجربگی در حوزه کشورداری و کم‌صبری در مقابله با مشکلات، داشتن روحیه انقلابی برای حل مشکلات و از همه مهم‌تر ناآشنایی با ترفندهای پیچیده دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی، زمینه‌هایی بود که امام با همه علیقی که به بعضی از یاران خود داشتند و از رنج سال‌ها مبارزه آنها آگاه بودند بیش از بقیه انتظار داشتند و مسامحه را در مورد آنها نمی‌پذیرفتند. داستان برخورد با جریان آقای منتظری بهترین شاهد در برخورد‌های فرهمندان‌ه امام با مسائل انقلاب، مسائل مردم، مسائل دینی و مصلحت نظام جمهوری اسلامی است.

با توجه به تفصیل مذکور مطالعه مقاله مورد نظر خالی از فایده نیست و امید است مورخان دوران معاصر چنین رخدادهایی را با توجه به بسترهای آن عمیق‌تر و دقیق‌تر تجزیه و تحلیل نمایند تا خدای ناکرده، شبهاتی بر شبهات بی‌شمار تاریخ معاصر این مرز و بوم افزوده نشود و آیندگان فضای علمی‌تری برای درک این رخدادهای تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز داشته باشند.

◆ خاستگاه و زمینه‌های تأسیس حزب جمهوری اسلامی

شناخت خاستگاه اجتماعی حزب جمهوری اسلامی منوط به درک مبارزات اسلامی دهه ۴۰ و اندیشه معتقدان به ولایت فقیه می‌باشد که از مجاری جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی و سایر گروه‌ها و هیأت‌های پراکنده مذهبی علیه نظام پهلوی صورت می‌گرفت. برخی از محققان حتی عقبه حزب را در حرکت‌های سیاسی اسلامی می‌دانند که از نهضت مشروطیت شروع شد و ملی شدن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ امام خمینی را به هم متصل نمود.^۱ با توجه به پیشینه و فعالیت‌های رهبران حزب در سال‌های قبل از انقلاب این نتیجه حاصل

می‌شود که خاستگاه و پیشینه حزب به گروه‌های اسلامی (همچون جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی) و روحانیون غیر تشکیلاتی برمی‌گردد. هر چند از دید برخی محققین، روحانیون به عنوان تنها خاستگاه اجتماعی حزب جمهوری معرفی می‌شوند، ولی با نگرشی در سوابق تأسیس‌کنندگان حزب جمهوری مشاهده

آنچه عمدتاً در بستر تحلیل تاریخی کمتر به آن توجه می‌شود تفاوت فهم امام با دیگران در شیوه، نقش و منزلت مبارزه بود.

می‌شود که خاستگاه اجتماعی حزب به طور مشترک متعلق به جمعیت‌های مؤتلفه و روحانیون بوده است که هر دو در زمره معتقدین به اسلام فقهاتی جای می‌گیرند.

◆ علت تأسیس حزب جمهوری اسلامی

سؤالی که در این قسمت از مباحث قابل طرح است سؤال از چرایی و علت تأسیس تشکیلی فراگیر آن هم به دست روحانیون می‌باشد که اساساً به حزب‌گرایی و ورود در آن خوشبین

نبودند.

اصلی‌ترین علت ایجاد ضرورت در نزد روحانیون و به طور کلی معتقدین به اندیشه ولایت فقیه برای تأسیس حزب جمهوری اسلامی را می‌توان در حفظ خط اسلام فقه‌گرا و انقلاب خلاصه کرد.

در آغاز انقلاب با توجه به تجربه‌های تاریخی زمان مشروطه و حتی جلوتر از آن، این احساس در نیروهای مذهبی معتقد به نظام اسلامی تقویت شد که بدون ایجاد تشکل و سازماندهی موفقیت آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. به ویژه آنکه در آن زمان گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی غیر مذهبی همچون جبهه ملی، حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و همچنین گروه‌های با گرایش التقاطی همچون سازمان مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز «نهضت آزادی» و... در عرصه سیاسی کشور حضور پررنگی داشتند و حتی در صورت عدم انسجام نیروهای مذهبی معتقد به اندیشه ولایت فقیه می‌توانستند نبض سیاسی کشور را در دست گیرند. بنابراین افرادی همچون دکتر بهشتی، مقام معظم رهبری، آقای هاشمی رفسنجانی و... که از اعضای سرشناس این نیروها بودند ضرورت ایجاد تشکل فراگیری همچون حزب جمهوری اسلامی را گوشزد کرده و در نهایت زمینه تأسیس حزب جمهوری را فراهم کردند. آقای هاشمی رفسنجانی در همان آغاز انقلاب در اسفند ۱۳۵۷ در توضیح انگیزه‌های مؤسسان حزب جمهوری اسلامی اظهار داشت:

اگر مثل گذشته یکبار دیگر غفلت کنیم... آینده ما بهتر از گذشته نخواهد بود... افکار مذهبی... این نیروی عظیم... در زمان صفویه و در زمان زندیه، قاجاریه و در زمان سلسله شوم پهلوی بارها خود را نشان داده، جرقه‌ای زده و خاموش شده است. چرا در کشوری که تقریباً بیشتر از ۹۵٪ مردمش مسلمان هستند... حاکمیت با اسلام واقعی نبوده... از حکومت مذهب محروم مانده... نتیجه را در درازمدت غیرمذهبی‌ها یا ضد مذهبی‌ها برده‌اند... به محض اینکه مصاف تمام شد چهره‌های جدیدی پدید می‌آیند و

افکار فاسد آنها، یا ضد مذهبی یا غیرمذهبی جریان پیدا می‌کند.^۱

وی در مجمع عمومی حزب جمهوری اسلامی نیز تصریح کرد:

یکی از آرمان‌های دیرین ما... از پیش از انقلاب این بود که یک روزی یک حزب اسلامی با ایدئولوژی خالص اسلامی در دنیا، در جهان اسلام به وجود بیاوریم که پایگاهی باشد برای تحزب و تشکل نیروهای مخلص دنیای اسلام...^۲

شهید آیت‌الله دکتر سید محمدحسین حسینی بهشتی نیز با اشاره به تشکل‌هایی که فعالان و گروه‌های سیاسی مسلمان در کشور به وجود آورده بودند، مشکل اصلی آنها را در غیر مکتبی و غیر اصیل بودن می‌داند و به ضرورت تشکیل حزبی مکتبی بر اساس اسلام اصیل تأکید می‌کند. وی می‌گوید:

من خبرها را با علاقه دنبال می‌کردم، وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست، اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی، آزادی همه اسلام نیست... دوستان گفتند برای اینکه ما خواستیم آنها که آلرژیک دارند روی عنوان اسلام، از این تشکیلات فرار نکنند. ولی فقط اسم نبود، قصه این بود که مرامنامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند، اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را به عنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند... به خارج رفتم... در پنج سالی که در آلمان بودم... به چند تا از دوستان پیشنهاد [کردم] که بیایند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را به وجود آورند... سال ۱۳۴۹ که به ایران بازگشتم... از اینکه مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی - نظامی اسلامی به نظر می‌آمدند خیلی خوشحال شدم... ولی به تدریج به نارسایی‌ها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی در سال ۱۳۵۴ آن بیانیه الحادی را دادند خیلی

۱. «مصاحبه با علی اکبر هاشمی رفسنجانی»، کیهان، ۱۳۰۷/۱۲/۱۷.

۲. عبدالله جاسبی، تشکل فراگیر، ۳۶۵/۱.

نگران شدم و در آن سال بود که به نظرم رسید باید در ایجاد یک سازمان سیاسی — اسلامی اصیل تلاش کرد؛ تابستان سال ۱۳۵۶ بود که با چند تا از دوستانمان به فکر ایجاد هسته روحانی متشکل... مبرا از هرگونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی افتادیم.^۱



امام در طول تاریخ حیات سیاسی خود نشان داد که هیچ‌گاه آرا و نظریات خود را به مردم تحمیل نکرد و به اعتبار مقام و منزلت ولایتی خود به آرا و علایق و سلیق مردم بی‌اعتنایی نکرد و به حقوق آنها تجاوز ننمود.



به این ترتیب ملاحظه می‌شود که آگاهی به مکانیسم‌ها و کارکردهای نظام حزبی در افرادی چون شهید بهشتی که ضرورت و احساس نیاز به وجود یک تشکل اسلامی را از سال‌ها پیش احساس می‌کردند زمینه‌ساز تأسیس حزب جمهوری اسلامی بر پایه اندیشه‌ها و ایدئولوژی اسلام فقهاتی گردید.

مؤسسين حزب جمهوری اسلامی عقیده داشتند که مرحله پس از پیروزی انقلاب اسلامی مرحله بسیار دشوار در

حیات انقلاب است که مبارزه با ضد انقلاب، حراست از انقلاب و استقرار نظام اسلامی را شامل می‌شود و این کار جز با تشکل و اتحاد همیشگی نیروهای مؤمن به انقلاب امکان‌پذیر نبود.^۲ شهید بهشتی هدف و انگیزه تأسیس حزب را آرمانخواهی، حفظ و دفاع از ارزش‌های انقلاب می‌داند:

... (هدف حزب جمهوری اسلامی) بسیج نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی برای تحقق

۱. همان، ۳۶۶/۱ و ۳۶۷.

۲. نبی‌الله قربانی، بررسی علل ناتوانی گروه‌های ملی‌گرا و توانمندی جریان‌ات اسلام‌گرا در کسب و حفظ قدرت در

روند انقلاب اسلامی (پایان نامه)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲.

بخشیدن هر چه سریع‌تر و بهتر و گسترده‌تر به آرمان‌های این انقلاب و سازمان دادن به آنها بود.^۱

گذشته از سخنان مؤسسين، اهداف، اصول، خط مشی و مواضع حزب را می‌توان از اعلامیه تأسیس و بعضاً از نشریات یا روزنامه ارگان حزب دریافت که در اینجا به دلیل جلوگیری از اطاله مطلب از پرداختن به آن پرهیز می‌شود.

◆ روند تأسیس حزب جمهوری

در حدود سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ شهید بهشتی و عده‌ای از روحانیون به فکر تأسیس حزب افتادند؛ زیرا همان‌گونه که توضیح داده شد خلاً شدیدی به علت نبود تشکیلات مکتبی اسلامی در کشور احساس می‌کردند. به همین دلیل شهید بهشتی حتی به خارج از کشور سفر کرده و با چهره‌های مسلمان و مؤمن و متقی و روشنفکر درباره تأسیس تشکیلاتی اسلامی – که به دلیل اختناق شدید می‌بایست ابتدا در خارج از کشور تشکیل شود و سپس فعالیت‌های خود را در داخل بسط دهد - صحبت نمود و سرانجام حدود یک سال و نیم پیش از اینکه حزب به طور رسمی اعلام موجودیت نماید؛ یعنی در اواسط سال ۱۳۵۶ اولین مذاکرات درباره ایجاد جمعی تشکیلاتی با هدف فعالیت علیه رژیم در مشهد مقدس از سوی عده‌ای از روحانیون^۲ شروع شد، ولی به علت اختناق شدید حاکم، بیشتر افراد آن جمع اولیه دستگیر و به تبعید یا زندان محکوم شدند و به این ترتیب در تأسیس آن وقفه‌ای ایجاد شد.^۳ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. «ویژه نامه»، جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۹، ص ۶.

۲. این روحانیون نفوذ فراوانی در مراکز مذهبی و روحانی ایران داشتند. در این میان آیت‌الله بهشتی چهره درخشان و بی‌بدیل و سازمان‌ده بزرگ این حزب بود که با سرعتی شگرف چنان این شبکه حزبی را به شبکه سنتی مراکز مذهبی ایران - مساجد، تکایا و ... - پیوند زد که در کمتر از چهار ماه، شگفتی‌ساز انتخابات مجلس خبرگان شد.

۳. ر ک: مجید سائلی کرده ده، *شورای انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷ -

هیأت مؤسس حزب که پنج تن از روحانیون بلندپایه آن زمان^۱ بودند در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ (هفت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی) طی اعلامیه‌ای تأسیس حزب جمهوری اسلامی را اعلام نمودند.

در خور یادآوری است با اینکه مؤسسين حزب جمهوری به اتفاق از پیروان، وفاداران و شاگردان امام (ره) به شمار می‌رفتند، ایشان بنا به دلایلی نسبت به تأیید تأسیس حزب توسط روحانیون نظر مساعدی نداشتند و سرانجام تنها به تأسیس آن رضایت دادند و آن را رسماً مورد تأیید قرار ندادند. یکی از دلایل مخالفت اولیه امام با تأسیس حزب جمهوری اسلامی از طرف روحانیون قابل پیش‌بینی نبودن و تدریجی الحصول بودن حزب بود.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خویش از دوران مبارزه و اوایل پیروزی انقلاب اسلامی درباره تأسیس حزب جمهوری اسلامی، موضع امام و نوع عکس‌العمل ایشان را این‌گونه بیان می‌کنند:

[ایشان] می‌گفتند حزب یک چیز

تدریجی الحصول است، من

نمی‌توانم چیزی را که هر زمانی

بتواند وضعی داشته باشد که

اکنون قابل پیش‌بینی نیستند تأیید

کنم. شماها را می‌توانم تأیید کنم

چون خوب کار می‌کنید، اما حزب

بالاخره یک سازمانی می‌شود، یک

تا روزی که ماهیت بنی‌صدر برای مردم ایران آشکار نشد و ملت ایران آرای خود را از بنی‌صدر پس نگرفت، امام به انتخاب مردم احترام گذاشت و علی‌رغم دل خونی که از بنی‌صدر داشت علیه آرای مردم اقدام ننمود.

۱. هیأت مؤسس حزب عبارت بودند از: مقام معظم رهبری و آقایان محمدجواد باهنر، سید محمدحسین حسینی بهشتی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی. یکی از موضوعات در خور سؤال و بررسی اینکه چرا در جمع مؤسسين و بنیانگذاران حزب، شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری، آیت‌الله ربانی شیرازی، شهید مفتح، شهید محلاتی و... (علیهم‌الرضوان) حضور نداشتند؟!

سازمان وجود خاصی برای خودش پیدا می‌کند و تداوم دارد، ادوار بعد را من نمی‌دانم چه می‌شود، لذا تأیید نمی‌کردند.^۱

امام همچنین شأن و موقعیت و رسالت روحانیت را در جامعه فراتر از فعالیت حزبی می‌دانستند؛ به طوری که در نزاع میان احزاب و گروه‌ها بتواند نقش وحدت بخش خود را ایفا کند و ملجایی برای مردم باشد. و نیز با توجه به سابقه‌ای که از احزاب مختلف در ذهن خود داشتند که عمدتاً به انحراف گراییده بودند اعتقاد چندانی به حزب‌گرایی آن هم به وسیله روحانیون نداشتند. امام می‌دانستند که احزاب غالباً به دسته‌بندی، باندهبازی، گروه‌گرایی و خودمحوری دچار می‌گردند و از مردم فاصله می‌گیرند. اما با اصرار مؤسسین حزب سرانجام چنان که اشاره شد، تنها با تأسیس حزب جمهوری اسلامی موافقت نمودند. آقای هاشمی درباره موافقت ایشان با تشکیل حزب این‌گونه بیان می‌کند:

دولت [موقت] که تشکیل شد من خودم رفتم پیش امام و گفتگوی صریحی با امام کردم و گفتم بالاخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم، اما از این به بعد مسئول اداره کشوریم. در اولین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک توفیق پیدا کرد دولت درست کند، اگر اینها نبودند شما حتماً مشکلاتتان بیشتر بود. به علاوه بیرون می‌بینید احزاب چگونه فعال هستند.. ببینید بخشی از قلمرو جامعه را اینها دارند پر می‌کنند، ما هیچ جا نیستیم در حالی که همه جا هستیم، معلوم است که حزب در شرایط مسئولیت اداره کشور یک ضرورت است.... روحانیت الان انسجامی که شما فکر می‌کنید حتی در این شرایط ندارد هر چه هم پیش برویم وضع بدتر می‌شود، ما تشکیلات می‌خواهیم. ایشان پذیرفتند و گفتند که حزب تشکیل بدهید.^۲

آقای هاشمی در قسمت دیگری از سخنانش چگونگی پاسخ خود نسبت به دغدغه امام درباره

۱. محمد وحید قلفی، مجلس خبرگان و حومت دینی در ایران، تهران، عروج، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲.

۲. «احزاب سیاسی در ایران»، نشریه یاد، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶، ۲۷۷. و نیز ر ک: قدرت الله

رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، تهران، کیهان، ۱۳۸۳، ص ۲۵، ۲۶.

تدریجی الحصول بودن حزب را این‌گونه توضیح می‌دهد:

من گفتم خیلی خوب، شما که نمی‌خواهید حزب را تا قیامت تأیید کنید، الان در زمان خودتان وقتی که ما منصدی کارها هستیم تأیید می‌کنید، شما تأیید می‌کنید ما هم کارمان را می‌کنیم... تا صالح است شما تأیید می‌کنید، اگر مسأله‌ای پیش آمد تأییدتان را پس می‌گیرید.^۱

به این ترتیب امام به اعتبار مؤسسين حزب جمهوری به تشکیل آن رضایت می‌دهند. شهید بهشتی این موضوع را چنین بیان می‌کند:

ایشان (امام خمینی) مکرر فرمودند: من آنچه می‌دانم اعتماد به شما پنج نفر آقایان مؤسس حزب است، چون شما را از دیرگاه می‌شناسم و تأییدی که از حزب می‌کنم به اعتبار تأیید و حمایتی است که نسبت به شما آقایان دارم.^۲

به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، هفت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد و دکتر بهشتی به عنوان دبیر کل حزب معرفی شد. در اعلامیه تأسیس حزب، هدف از اعلام موجودیت آن چنین بیان شده است:

... [هدف] ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین... با این تشخیص و این تحلیل، تأسیس حزب «جمهوری اسلامی» را در جهت هدف‌های اعلام شده از سوی رهبر جنبش اعلام می‌کنیم.^۳

اعلام تأسیس حزب جمهوری اسلامی در روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ از طریق جراید به اطلاع مردم رسید. در این خبر آمده بود که:

حزب به رهبری عده‌ای از روحانیون معروف همچون محمدجواد باهنر، سید محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی و اکبر هاشمی رفسنجانی تأسیس

۱. «احزاب سیاسی در ایران» همان، ص ۲۷۹، ۲۸۰.

۲. همان.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۲۱.

شد.^۱

در نخستین بیانیه رسمی حزب، پس از مقدمه‌ای تفصیلی در باب شرایط و حساسیت نهضت و مشکلات عظیمی که در پیش است، علل شکست نهضت‌های پیشین بررسی شده و سپس آمده بود:

با این تشخیص و تحلیل، تأسیس حزب جمهوری اسلامی را در جهت هدف‌های اعلام شده از سوی رهبر جنبش، امام خمینی، اعلام کرده و همه کسانی را که در این باور شریک‌اند به همکاری فرا خوانده‌ایم.

در این بیانیه برخی ممیزه‌های ایدئولوژیکی حزب نیز آمده بود و انتظار می‌رفت با توجه به محبوبیت امام خمینی در میان قاطبه مردم ایران و علاقه‌مندی آنان به دین اسلام گروه زیادی خواستار عضویت در حزب باشند که این انتظار نیز برآورده شد. به این ترتیب که پس از اعلام

تأسیس، پرسشنامه و برگه درخواست عضویت به همراه طرح اساسنامه و مرامنامه حزب در سطح وسیع و از طرق گوناگون و از جمله مساجد پخش شد و حزب شروع به عضوگیری کرد. در روز اول ثبت نام بیش از هشتاد هزار نفر برای عضویت به مراکز حزب در سراسر کشور مراجعه کردند.^۲

امام تمایل نداشت نخستین رئیس جمهوری که با یازده میلیون رأی مردم اولین نهاد مردمی تاریخ ایران را رقم زده است با رسوایی و بی‌آبرویی از کشور فرار کند و آرای مردم بی‌ارزش شود و در نهایت، نومیدی و دلسردی در جامعه حاکم گردد.

حزب جمهوری اسلامی پس از تأسیس و عضوگیری به سرعت انجمن‌های

۱. دایره المعارف تشیع، تهران، محبی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۲.

۲. اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۳۰.

اسلامی را برای گسترش نفوذش در سراسر کشور متحد کرد. انجمن‌های اسلامی که در سراسر کشور گسترده شده بود و شاخه‌هایی از آن تقریباً در تمام کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، نهادهای آموزشی و ادارات ایجاد شده بود با مجموعه‌ای از مساجد در اختیار هواداران انقلابی و اسلام‌گرای حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت.^۱

به گفته مسئولان حزب؛ بیش از یک میلیون نفر فرم مخصوص عضویت در حزب را در سراسر کشور تکمیل نمودند. این اقبال عمومی و گسترده در تاریخ فعالیت احزاب در ایران بی‌سابقه و بی‌نظیر بود و این مسأله جای هیچ‌گونه تردیدی برای حضور مؤثر و کارآمد حزب در روند انقلاب و ساخت قدرت در جمهوری اسلامی باقی نگذاشت و در یک فاصله زمانی کوتاه به حزبی فراگیر مبدل گشت که از اقتدار و صلابت ویژه‌ای برخوردار بود.

◆ اهداف و عملکرد حزب جمهوری اسلامی

الف: اهداف

در اساسنامه حزب جمهوری اسلامی در توضیح اهداف آن موارد زیر بیش از هر چیز دیگر جلب توجه می‌کند:

۱. بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم ایران؛
۲. پاکسازی کشور از آثار استبداد و استعمار؛
۳. برقراری آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و...؛
۴. تبدیل نظام فاسد اداری به سازمان اداری جدید که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغلی باشد.
۵. پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول منابع طبیعی و...؛
۶. ریشه کن کردن فقر و محرومیت؛

۱. ر ک: دایره‌المعارف تشیع، همان، ص ۲۵۴، ۲۵۵.

۷. تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل؛

۸. ایجاد ارتش باایمان و مستقل؛

۹. از میان بردن ریشه نهادهای فساد و فحشا؛

۱۰. تنظیم سیاست خارجی بر اساس اصول اسلامی تولی و تبری. (رک اساسنامه حزب جمهوری اسلامی)

ب: عملکرد

حزب در شرایطی تأسیس شد که یک هفته بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود. گروه‌های زیادی به وجود آمده بودند که هر یک داعیه‌دار رهبری انقلاب و مدعی نقش اساسی خود در پیروزی انقلاب و آماده تصاحب میراث آن بودند. در این شرایط که نیروهای معتقد به اندیشه ولایت فقیه و پیرو خط امام در پراکندگی و سردرگمی به سر می‌بردند و در طرف مقابل تشکل‌های قومی و منسجمی ایجاد شده بود، حزب جمهوری اسلامی توانست با ساماندهی نیروهای متفرق و پراکنده خط امام و رهبری، تشکل فراگیر و قدرتمندی ایجاد کند که حضور رهبران و برخی از اعضای آن در شورای انقلاب، کمک به دولت موقت، حضور در

مسئولیت‌های اجرایی در زمان شورای

انقلاب، کمک به برگزاری رفراندوم

جمهوری اسلامی، حضور و تلاش در

جهت شکل‌گیری نهادهای انقلابی، تأسیس

مجلس خبرگان قانون اساسی و گنجاندن

اصل ولایت فقیه در آن، حضور در

انتخابات‌های ریاست جمهوری و مجلس

شورای اسلامی و تلاش برای تشکیل

دولت مکتبی و ... از فعالیت‌های اساسی

بزرگ‌ترین حسن امام (که شاید از ناحیه بعضی‌ها جرم تلقی شود) این بود که به مردم، مصلحت مردم، به ایران، مصلحت ایران و به اسلام و مصلحت اسلام فکر می‌کرد.

حزب به شمار می‌رفت.

حضور حزب در برابر لیبرال‌ها و جریان بنی‌صدر و منافقین، آنها را در دستیابی به اهداف خود ناکام ساخت. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید:

اگر ما در مقابل بنی‌صدر، لیبرال‌ها، ملی‌گراها و منافقین که مجموعاً یک معجون را به

وجود آورده بودند حزب جمهوری اسلامی را نداشتیم شکست می‌خوردیم.^۱

از جمله مسائل مهم و سرنوشت‌سازی که پس از تأسیس حزب جمهوری به آن برمی‌خوریم انتخابات ریاست جمهوری بود. حزب جمهوری در اولین دوره از انتخابات ریاست جمهوری دچار ناکامی بزرگی شد؛ به این ترتیب که حزب آقای جلال‌الدین فارسی را نامزد انتخابات کرده بود که در نهایت مسأله ایرانی‌الاصل نبودن او که از جانب شیخ علی تهرانی مطرح و پیگیری شد^۲ نامبرده را با نظر امام مجبور به استعفا کرد و به این ترتیب شرایط به نفع

۱. عبدالله جاسبی، همان، ص ۲۰۰.

۲. شیخ علی تهرانی که به شدت تحت نفوذ اعضا و سمپات‌های مجاهدین خلق قرار داشت در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۵۸ نامه‌ای سرگشاده خطاب به امام خمینی نگاشت و در آن به شدت به رهبران حزب جمهوری اسلامی حمله کرد. در این نامه ضمن حمله به نامزدی جلال‌الدین فارسی و تبلیغات پرهزینه اما بی‌فایده وی و با اشاره به ایرانی‌الاصل نبودنش، درباره هاشمی، سرپرست وزارت کشور، چنین آمده بود: «ملت از امام امت توقع دارد، برای این خیانت و حفظ افکار عمومی، وزیر کشور و بعضی از دست اندرکاران در این امر از مقام خود ساقط شوند.»

تهرانی سپس به نحوی زنده و با عباراتی عنادآلود به انتخاب امام جمعه جدید تهران، یعنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از سوی امام حمله کرده و سپس صریحاً اظهار نموده بود که به دلیل ابلاغ ایرانی‌الاصل نبودن فارسی به وزارت کشور، «رفسنجانی سرپرست وزارت کشور، یا این مطلب را دریافته، پس به قانون اساسی خیانت کرده و یا دریافته که در وظیفه اداری‌اش کوتاهی کرده و در هر صورت شایستگی باقی ماندن در آن مقام را (به ویژه در ایام فعلی که پای دو انتخابات در کار است) ندارد.»

در پاسخنامه، بلافاصله هیأت تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی طی بیانیه‌ای اظهار کردند:

بر اساس اعتقاد ما، این نامه نشانگر حضور یک کوشش نیرومند علیه حزب جمهوری اسلامی در

سراسر ایران است.

ابوالحسن بنی‌صدر رقم خورد و وی به عنوان اولین رئیس جمهور منتخب مردم برگزیده شد.^۱

سپس مواردی از توطئه‌ها و به ویژه حملات بنی‌صدر به حزب افشا شد.

سران حزب، از جمله هاشمی بلافاصله در برابر این جریان به موضع‌گیری پرداختند. هاشمی در مصاحبه‌ای ابهامات مسأله کاندیداتوری فارسی را با جزئیات مطرح نمود. سپس گفت:

مسأله به اطلاع امام رسید و امام پرونده را خواستند که من همراه جلال‌الدین فارسی به خدمت امام رفتم و امام پس از بررسی فرمودند که ایشان ایرانی الاصل نیست و بهتر است که خودشان کنار بروند و فارسی به حزب نوشت و حزب هم پس از یک روز بررسی، درخواست وی را قبول کرد. وزارت کشور هم چون امام فرمودند ایشان را حذف کرد.

با این همه هاشمی نظر مستقل خود را نیز در برابر جراید و افکار عمومی اعلام نمود و گفت:

البته نظر شخص من، در مورد ایرانی الاصل بودن ایشان این است که آقای فارسی ایرانی الاصل هستند.

سپس هاشمی در پاسخ به نامه شیخ علی تهرانی موضع گرفت و گفت:

کلیه مطالبی را که ایشان در مورد من نوشته‌اند به شدت تکذیب می‌کنم و من متأسفم که ایشان تحت تأثیر ضد انقلاب قرار گرفته‌اند... نمی‌دانم که ایشان چرا در این مورد عوامانه قضاوت کرده‌اند. (ر ک: کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱)

۱. بنی‌صدر در یک شگرد تبلیغاتی سعی کرد محبوبیت امام خمینی را به نفع خود مصادره کند. به این‌گونه که تلویزیون بنی‌صدر را در حالی نشان داد که برای دیدار امام می‌رود. خبرنگار از او پرسید:

آیا برای ریاست جمهوری ثبت نام می‌کنید؟

وی پاسخ داد:

هنوز معلوم نیست.

بنی‌صدر وارد بیت امام در جماران شد. پس از خروج از منزل امام، همان خبرنگار پرسید:

آیا برای ثبت نام تصمیم گرفته‌اید؟

بنی‌صدر در پاسخ گفت:

آری، قطعاً ثبت نام خواهم کرد!

وی با این شگرد تبلیغاتی چنین وانمود کرد که حضرت امام به او امر کرده است تا برای انتخابات ثبت نام کند. در صورتی که امام او را برای این سمت صالح نمی‌دید. (قاسم روانبخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قم، همای غدیر، ۱۳۸۲، ص ۱۰).

از دیگر اقدامات اساسی حزب جمهوری اسلامی گنجاندن اصل ولایت فقیه در متن قانون اساسی بود که با پافشاری و تحلیل‌های بسیار، اعضای حزب در داخل مجلس خبرگان قانون اساسی از افراد موثر در به تصویب رسانیدن اصل ولایت فقیه بودند؛ چرا که «در بینش حزب، تشکیلات اسلامی که مسلمان‌ها به آن نیاز دارند باید در راستای امامت باشد، در طول امامت و بازوی امامت باشد»^۱

سخن آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از مؤسسين حزب در این زمینه چنین است:

حزب ما حزب امام است و در خدمت رهبری می‌باشد و با قبول اطاعت از رهبری کار

می‌کند. ولایت حزب حتما تحت

الشعاع ولایت رهبری است.^۲

در آغاز انقلاب با توجه به تجربه های تاریخی زمان مشروطه و حتی جلوتر از آن، این احساس در نیروهای مذهبی معتقد به نظام اسلامی تقویت شد که بدون ایجاد تشکل و سازماندهی موفقیت آنها امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین ملاحظه می‌شود که در دستگاه تفکر حزب، از آن رو که ولایت فقیه را پذیرفته و به آن ایمان مستحکم دارند نظر ولی فقیه را بر نظر خود ترجیح می‌دهند. البته انتقاد، تذکر و نصیحت را بر اساس «النصيحة لأئمة المسلمين» واجب می‌دانند، اما در نهایت طبق نظر ولی فقیه عمل می‌کنند.

شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

حزب نباید خودش را در عرض

امامت قرار دهد. ماها بیش از آقای بنی‌صدر و آقای بازرگان بر سر مسائل اداره جمهوری اسلامی با امام بحث می‌کردیم، خیلی آزادتر؛ این مطلب را خود آقای بازرگان هم می‌گفتند، اما بعد از تذکر دلسوزانه، متعهدانه، تذکر صریح و بی‌پرده اما همراه با

۱. شهید بهشتی، نشریه شماره ۴ حزب، دفتر قم، خرداد ۱۳۶۲.

۲. «جزوه واحد آموزش حزب»، آذر ۱۳۶۲.

ادب و همراه با این آمادگی که ما تذکرمان را می‌دهیم شما جمع‌بندی کنید، وقتی جمع‌بندی کردید ما همان را اجرا می‌کنیم.^۱

نمونه دیگر از فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی نقش آن در انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹ است. این حزب از جمله گروه‌های فعالی بود که از پاییز و زمستان ۱۳۵۸ و از طریق انجمن‌های اسلامی و نهادهای انقلابی، به مقابله با فعالیت‌هایی پرداخت که گروه‌های با گرایش چپ مانند سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های راست مانند جبهه ملی و همچنین روشنفکران عرف‌گرا بر ضد حاکمیت مکتبی - فقهی اسلام بر جامعه در دانشگاه به عنوان یک کانون و باشگاه سیاسی شکل داده بودند. روزنامه جمهوری اسلامی به عنوان ارگان حزب، اخبار درگیری انجمن‌های اسلامی و نهادهای انقلابی با گروه‌های چپ، ملی و سکولار را به طور جدی منعکس می‌کرد و از انجمن‌های اسلامی حمایت می‌نمود. از جمله اینکه به دنبال پیام نوروزی امام در سال ۱۳۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی بخشنامه‌ای را درباره ممنوعیت فعالیت گروه‌های سیاسی در دانشگاه در فروردین ۱۳۵۹ منعکس کرد.^۲ در ۵۹/۱/۲۹ شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام در بیانیه‌ای مقررات تازه‌ای برای دانشگاه به منظور منع فعالیت گروه‌ها اعلام کرد و مقرر داشت که دانشگاه از ۱۵ خرداد تعطیل خواهد شد. هر گونه استخدام متوقف و نظام آموزشی کشور بر اساس موازین انقلابی - اسلامی طراحی خواهد شد. روزنامه جمهوری اسلامی در این اوضاع و احوال بیشترین حمایت را از انقلاب فرهنگی می‌کرد.^۳ بنابراین مشاهده می‌شود که حزب جمهوری اسلامی موضوع انقلاب فرهنگی را از آغاز شکل‌گیری آن تا پایان با جدیت دنبال و حمایت و هدایت کرد که از آخرین حلقه‌های آن گردهمایی سه روزه فیضیه، دانشگاه، انقلاب فرهنگی در پایان اردیبهشت ۱۳۵۹ در قم بود.^۴

۱. نشریه شماره ۴ حزب جمهوری اسلامی، دفتر قم، خرداد ۱۳۶۲.

۲. ر ک: جمهوری اسلامی، شماره‌های فروردین ۱۳۵۹.

۳. همان، ۳۰ و ۳۱ / ۵۹/۱.

۴. همان، ۵۹/۲/۲۹.

پس از آن فرمان امام مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ صادر گردید که از جمله هفت نفر عضو اولیه آن، دو نفر یعنی محمدجواد باهنر و جلال‌الدین فارسی از اعضای تأثیرگذار حزب جمهوری اسلامی بودند. بعدها بعضی از سران دیگر حزب نیز به مناسبت‌های مختلف به عضویت این نهاد عالی انقلاب درآمدند.

حضور پررنگ حزب جمهوری اسلامی در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی از دیگر عملکردهای مثبت آن بود. مسئولان حزب با درس گرفتن از اشتباهات انتخابات ریاست جمهوری که به ناکامی حزب جمهوری در دستیابی به کرسی ریاست جمهوری منجر شد، این بار با برنامه‌ریزی و ساماندهی بهتر قدم در میدان مبارزات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی گذاشت.

حزب در آستانه انتخابات بیانیه مهمی درباره معیارهای کاندیداهای مجلس شورای اسلامی منتشر کرد که در آن

ضمن برشمردن شرایط کاندیداها تحلیل جالبی درباره کاندیداهای آینده ارائه داده بود.^۱ چند روز بعد حزب جمهوری لیست اسامی کاندیداهای خود را در تهران و شهرستان‌ها اعلام کرد. در این لیست آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، محمدرضا مهدوی کنی، محمدجواد باهنر، علی‌اکبر ناطق نوری، فخرالدین حجازی، حسن آیت، علی‌اکبر معین‌فر، ابوالقاسم



شهید آیت‌الله دکتر سید محمدحسین حسینی بهشتی نیز با اشاره به تشکلهایی که فعالان و گروه‌های سیاسی مسلمان در کشور به وجود آورده بودند، مشکل اصلی آنها را در غیر مکتبی و غیر اصیل بودن می‌دانست و به ضرورت تشکیل حزبی مکتبی بر اساس اسلام اصیل تأکید می‌کرد.



سرحدی زاده و عده‌ای دیگر از افراد سرشناس حضور داشتند.^۱ کاندیداهای شهرستان‌ها نیز با دقت نظر خاصی برگزیده شده بودند و مشخص بود که برای انتخاب آنها تحلیل‌ها و بحث‌های گسترده‌ای صورت پذیرفته است.

دکتر بهشتی فرآیند گزینش کاندیداهای مورد نظر حزب را این‌گونه توضیح داده است:

در انتخابات مجلس شورای اسلامی، برای تهیه این لیست انتخاباتی که حزب برای تهران و شهرستان‌ها داده، نزدیک به دو ماه جلسات متعدد شورای مرکزی حزب تشکیل شد و گروه شهرستان‌ها شب و روز کار کردند و خبر گرفتند و به مردم شهر مراجعه کردند... نظرخواهی کردند، به خصوص که ما در انتخابات مجلس خبرگان در دو سه مورد اشتباهاتی کرده بودیم، دقت کافی نکرده بودیم... خوشبختانه لیست انتخاباتی حزب در این نوبت اخیر بر حسب گزارشاتی که تا این لحظه به دست ما رسیده همه جا با آبرو و اعتماد برخورد کرده [است]...^۲

به این ترتیب حزب جمهوری با به کارگیری تمام انرژی خود در راستای به دست آوردن کرسی‌های نمایندگی نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، موفق شد در این انتخابات اکثریت آرا را به دست آورد.

◆ مخالفان حزب جمهوری

حزب جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای فعالیت خود دچار چالش با دیگر جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی، نهضت آزادی، گروه‌ها و عناصر چپ و لیبرال شد^۳ که از میان این گروه‌ها بیشترین تنش با بنی‌صدر و طرفداران او بود. پس از پیروزی چشم‌گیر حزب

۱. همان، ۵۸/۱۱/۲۵.

۲. سید محمد بهشتی، *عملکرد یکساله حزب جمهوری اسلامی*، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۲۵، ۲۶.

۳. البته بسیاری از مبارزان صاحب‌نام روحانی از اینکه بنیانگذاران حزب در تأسیس و تشکیل آن با آنان مشورت نکردند، نسبت به حزب موضع منفی داشتند و این موضوع در شکست حزب نقش مهمی داشت.

در انتخابات مجلس تنش و درگیری حزب با این جریان به اوج خود رسید. از جمله مواردی که موجب تشدید چالش‌ها بین این دو طیف شد جریان سخنرانی حسن آیت از اعضای حزب جمهوری علیه بنی‌صدر و طیف او بود. او در این سخنرانی طرح‌هایی را برای تسلط بر نهادها و تأسیسات مختلف و همچنین راهکارهایی را برای مقابله با بنی‌صدر، کمونیست‌ها و مجاهدین خلق مطرح کرده بود.^۱

نیروهای مخالف حزب به ویژه بنی‌صدر و ائتلافیون او بیشترین بهره‌برداری را از این واقعه

۱. حسن آیت از جمله فعال‌ترین اعضای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود. در سال ۱۳۴۵ او به همراه عبدالله جاسبی، سرهنگ موسی نامجو، حسن عباسپور و علی باکری یک سازمان مخفی و زیرزمینی با مشی سیاسی نظامی در ارتباط با ارتش تشکیل دادند و در دستگاه‌های نظامی شاه نفوذ نمودند. بعدها یوسف کلاهدوز، محمد منتظری و عده‌ای دیگر از طلاب مبارز به آنان پیوستند و تلاش گسترده‌ای برای نفوذ در ارکان مهم ارتش و جذب نیروهای متعهد این نهاد انجام دادند (ر.ک: تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران، سروش، ص ۹۱).

پس از انقلاب و در حول و حوش اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی مسائلی رخ داد که نام آیت را بسیار مطرح و موضوع مجادلات سیاسی کرد. حتی «دفتر هماهنگی بنی‌صدر» از شدت عناد و دشمنی با او، خواستار حذف اسم او از لیست حزب جمهوری اسلامی شده و اعلام کرده بود که حاضر است هر ۳۰ نفر افراد معرفی شده از طرف حزب و گروه‌های ائتلافی را بپذیرد، به شرط اینکه اسم آیت در بین کاندیداها نباشد. (ر.ک: حسن آیت، درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴). در واپسین روزهای خرداد ۱۳۵۹ روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان ابوالحسن بنی‌صدر و اطرافیان وی، متن دو نوار گفتگوی شخصی ناشناس را با آیت تحت عنوان «کشف توطئه حسن آیت» منتشر ساخت. این نوارها و گفتگوها با تمهید یکی از وابستگان به گروه مجاهدین خلق تهیه شده و در اختیار بنی‌صدر قرار گرفته بود. بی‌پردگی بیان آیت و مطرح نمودن طرح‌هایی که برای تسلط بر نهادها و تأسیسات مختلف در نظر داشت، همراه با شیوه‌های پیشنهادی او برای مقابله با بنی‌صدر و کمونیست‌ها و مجاهدین خلق، به منزله یک کودتای در دست انجام از سوی بنی‌صدر و اطرافیانش مطرح شد. این مسأله به دلیل جایگاه منتقد آیت در حزب جمهوری اسلامی جنجالی علیه حزب به راه انداخت. حسن آیت در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ هنگامی که منزل مسکونی خود را ترک می‌کرد پس از سوار شدن به اتومبیل خود، مورد حمله تروریست‌ها قرار گرفت و در دم جان سپرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: حسن آیت، همان، ص ۱۴ - ۲۵).

کردند و تلاش‌های زیادی برای بی‌اعتبار ساختن حزب جمهوری اسلامی انجام دادند.

روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان بنی‌صدر، در ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ با تیتر «کشف طرح توطئه حسن آیت» نقش مؤثری را در ایجاد صف‌بندی‌های سیاسی علیه حزب جمهوری ایفا کرد و به این ترتیب موفق شد مجدداً حلقه اتحادی بر گرد خود و علیه حزب تدارک ببیند. البته حزب بلافاصله پس از انتشار متن سخنرانی

آیت اعلام کرد که مطالب او «نظر شخصی ایشان بوده و به هیچ وجه به حزب جمهوری اسلامی ارتباط ندارد.» سپس ضمن انتقاد از بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی بهره‌برداری سیاسی از سخنان آیت علیه حزب را محکوم کرد.^۱ همچنین اعضای اصلی حزب در سخنرانی‌های مختلف ضمن اظهار مخالفت‌های خود نسبت به بخشی از سخنان آیت و تأکید بر خصوصی بودن

امام همچنین شأن و موقعیت و رسالت روحانیت را در جامعه فراتر از فعالیت حزبی می‌دانستند؛ به طوری که در نزاع میان احزاب و گروه‌ها بتواند نقش وحدت بخش خود را ایفا کند و ملجایی برای مردم باشد.

صحبت‌های وی مواضع حزب و حسن نیت آن را نسبت به ریاست جمهوری مطرح ساختند.^۲ سرانجام در سوم تیرماه ۵۹ جلسه‌ای با حضور نمایندگان حزب جمهوری و بنی‌صدر جهت رفع سوء تفاهات گذاشته شد و ظاهراً مشکلات موجود میان این دو طیف حل شد. هاشمی رفسنجانی درباره این جلسه گفت:

این جلسه خوش انجामी بود و در خیلی از مسائل که قضاوت‌ها غیابی بود به نقطه‌ای

۱. کیهان، ۱۳۵۹/۴/۲.

۲. کیهان، ۱۳۵۹/۴/۲.

رسیدیم که باید بیشتر با هم همکاری کنیم.^۱

اما به زودی روشن شد که اختلافات این دو طیف ریشه‌ای‌تر از آن است که با تفاهمات موضعی و مقطعی حل شود. این نکته‌ای بود که برخی از سران حزب جمهوری، با وجود تلاش برای وحدت، بارها مطرح کرده بودند و بر آن آگاه بودند. نمونه‌ای از این اختلاف دیدگاه‌ها در زمان انتخاب نخست‌وزیر مجدداً بروز کرد. بنی‌صدر که در پی تحمیل افراد همفکر خود برای تصدی این پست بود با ترفندهای بسیار علیه مجلس - که حزب جمهوری اکثریت کرسی‌های آن را در اختیار داشت - به کارشکنی در امر انتخاب نخست‌وزیر از سوی مجلس پرداخت، اما مجلس با قدرت تمام در مقابل حملات و تعرضات وی ایستادگی کرد و شهید رجایی را با ۱۵۳ رأی از مجموع ۱۹۶ رأی مأخوذه به نخست‌وزیری برگزید.^۲

۱. «صورت مذاکرات شورای انقلاب»، جلسه مورخ ۱۳۵۹/۴/۳؛ کیهان، ۱۳۵۹/۴/۴.

۲. اولین نامزد مورد نظر بنی‌صدر برای نخست‌وزیری مرحوم سید احمد خمینی بود. وی با ارسال نامه‌ای به محضر حضرت امام موضوع را با ایشان در میان گذاشت، اما امام در پاسخ به وی مرقوم داشتند:

بنا ندارم اشخاص منصوب به من متصدی این امور شوند.

غرض بنی‌صدر از این پیشنهاد این بود که از موقعیت و شخصیت حاج سید احمد خمینی برای خود آبرو و حیثیت دیروزی کند و ضمناً به این امید بود که شاید بتواند با این شگرد فرزند امام را به سوی خود بکشد.

روز بعد روزنامه انقلاب اسلامی (ارگان بنی‌صدر) نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم را مطرح کرد و روز پنجم مرداد ۱۳۵۹ وی به عنوان نامزد پست نخست‌وزیری به مجلس معرفی شد. اما مجلس (که اکثریت آن در اختیار حزب جمهوری اسلامی بود) بنا به دلایلی نسبت به نخست‌وزیری میرسلیم که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز بود با بی‌میلی عمل کرد و در نتیجه بنی‌صدر پیشنهاد خود را در مورد میرسلیم پس گرفت. پس از شکست دو طرح اولیه بنی‌صدر، شهید بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، طی مصاحبه‌ای که در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹) شش پیشنهاد حزب را برای تصدی پست نخست‌وزیری به ترتیب اولویت برشمرد: ۱. جلال‌الدین فارسی ۲. محمدعلی رجایی ۳. مصطفی میرسلیم ۴. محمد رضی ۵. دکتر عباسپور ۶. مهندس کلانتری

سرانجام روز شانزدهم مرداد ۵۹ پس از تبادل نظرهای بسیار میان بنی‌صدر و حزب جمهوری شایعه نامزدی محمدعلی رجایی برای این سمت قوت گرفت و دو روز بعد او رسماً به عنوان برآیند هیأت منتخب حل اختلاف به

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دلیل توجه جناح‌های سیاسی موجود به مسأله جنگ برای مدت کوتاهی از دامنه اختلافات کاسته شد. اما با ساماندهی دفاع و سازماندهی امکانات نبرد، شعله اختلافات بار دیگر برافروخته شد و تا آنجا پیش رفت که صبر اعضای مهم حزب جمهوری لبریز شد و با نگارش نامه‌هایی به خدمت حضرت امام (ره) به افشاگری پرداختند و در واقع به نوعی از امام برای حل مشکلات موجود استمداد طلبیدند. در اینجا گزارشی اجمالی از این نامه‌ها ارائه می‌شود تا شاید خواننده محترم با نگرش در محتوای این نامه‌ها به عمق اختلافات این دو بینش پی ببرد.

یکی از این نامه‌ها توسط شهید بهشتی و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ به نگارش درآمده است که طی آن به اختلافات مبنایی حزب با بنی‌صدر و طرفداران او و نیز جریان ملی مذهبی که مهندس بازرگان در صدر آن قرار داشت و دبیر کل حزب جمهوری از ایشان به عنوان صاحبان بینش دوم یاد کرده اشاره شده است. وی در قسمتی از این نامه می‌نویسد:

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود: یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد... بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشتهای بینابین که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پایبند.^۱

وی در ادامه، اصلی‌ترین اختلافها را میان این دو بینش این‌گونه توضیح می‌دهد:

مجلس معرفی شد و با کسب اکثریت آرا به نخست‌وزیری برگزیده شد. در حقیقت شهید رجایی از سوی حزب جمهوری اسلامی بر بنی‌صدر تحمیل شد؛ چرا که نام وی در لیستی که بنی‌صدر برای نخست‌وزیری طی نامه‌ای به هیأت رسیدگی به صلاحیت نامزد نخست‌وزیری نوشته بود قرار نداشت، بنابراین بدیهی بود که بنی‌صدر با او بنای ناسازگاری بگذارد. نخستین ناسازگاری تأخیر در صدور حکم نخست‌وزیری شهید رجایی تا یک روز پیش از پایان مهلت معرفی هیأت وزیران بود. سپس نزاعی طولانی بر سر انتخاب اعضای دولت آغاز شد و این اختلافات تا عزل بنی‌صدر ریاست جمهوری ادامه داشت. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمد قوچانی، جمهوری

مقدس، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱، ص ۴۷ - ۵۴.)

۱. کیهان، ۱۳۸۰/۴/۶، ص ۱۴.

اختلاف این آقایان با ما بیش از هر چیز به مسائلی مربوط می‌شود که برای حضرت عالی و ما و همه نیروهای اصیل اسلامی یکسان است. این اختلاف به خصوص در مورد رعایت یا عدم رعایت کامل معیارهای اسلامی در گزینش افراد برای کارها و در برخورد قاطع با جریان‌های انحرافی است.^۱

شهید بهشتی در ادامه به موضوع عدم اعتقاد بینش دوم به اصل ولایت فقیه به عنوان یکی دیگر از موارد اختلاف اشاره کرده و می‌نویسد:

در تلاش‌های اخیر رئیس‌جمهور و همفکران او این نکته به خوبی مشهود است که برای حذف مسأله رهبری فقیه در آینده سخت می‌کوشند. اینها در مورد شخص جناب عالی این رهبری را طوعا یا کرها پذیرفته‌اند ولی برای نفی تداوم آن سخت در تلاشند.^۲

و در نهایت می‌نویسد:

چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلاح می‌دانید، ما به همان کارهای طلبگی خویش بپردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم.^۳

۱. همان.

۲. همان. صاحبان این بینش به لحاظ نظری بر این عقیده بودند که اصل ولایت در تفکر سیاسی شیعه مبنی بر برداشت زمامداری و سرپرستی از آن، پایه‌ای در قرآن ندارد. آنها دیدگاه کسانی را که ولایت را مترادف حکومت گرفته‌اند و ولایت خداوند را حکومت خدا بر خلق معنا می‌کنند و سپس ولایت رسول بر مؤمنان را به معنای حکومت رسول بر مؤمنان تفسیر می‌کنند و آنگاه ولایت رسول خدا را به جانشینان او، ائمه معصومین، تسری داده و همان حقوق زمامداری را برای آنان قائل می‌شوند و سرانجام در گام بعدی، ولایت و حکومت امامان معصوم را در دوران غیبت برای فقها منظور می‌دارند مورد نقادی قرار داده و معتقدند ولایت و حکومت دو مفهوم متفاوتند و در قرآن به دو معنا به کار رفته‌اند و از کلمه «ولی» معنای زمامداری دریافت نمی‌شود. (ر ک: حسین جعفری موحد، بررسی جریان ملی - مذهبی پس از انقلاب اسلامی ایران؛ شکل‌گیری و اندیشه‌ها (پایان نامه)، دانشگاه مفید، ۱۳۲۴، ص ۱۴۰ - ۱۷۰).

۳. همان.

نامه دوم را آقای هاشمی رفسنجانی یکی دیگر از سران حزب جمهوری اسلامی برای امام نوشت که متن آن اندکی تندتر و صریح‌تر از نامه شهید بهشتی است و با تعبیر «النصيحة لأئمة المسلمين» آغاز می‌شود. وی در بندهای آغازین نامه می‌نویسد:

موضع نسبتاً مکتبی امروز ما دنباله نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است. بعد از پیروزی، معمولاً ما مسامحه‌هایی در این‌گونه موارد داشتیم و جناب‌عالی مخالف بودید، اما نظرات شما را با تعدیل‌هایی اجرا می‌کردیم. شما اجازه ورود افراد تارک الصلوه یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی‌دادید... شما از حضور زنان بی‌حجاب در ادارات مانع بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی‌حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می‌کردید، همین‌ها موارد اختلاف ما با آنها [لیبرال‌ها و طرفداران بنی‌صدر] است.^۱

آقای هاشمی رفسنجانی در ادامه نامه می‌نویسد:

آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جناب‌عالی ما درگیر باشیم و متهم و جناب‌عالی در مقابل اینها موضع بی‌طرف بگیرید؟ آیا بی‌خط بودن و آسایش‌طلبی را می‌پسندید؟ البته اگر مصلحت می‌دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان، خیر و شر جریانات را تحمل کنند ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم ولی لااقل به خود ما بگویید. آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یک طرف اختلاف و شخص آقای بنی‌صدر در یک طرف و جناب‌عالی موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید؟^۲

وی در ادامه نامه خطاب به حضرت امام یادآور می‌شود:

ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید [اما] اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود، ولی رنگ حمایت از روزهای اول کمتر شده. میل داریم لااقل در جلسات

خصوصی نظر صریحی بفرمایید... اگر مایلید ما حزب را کنار بگذاریم ما را قانع کنید و

اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جور دیگری عمل شود.^۱

نامه دیگری نیز توسط پنج عضو اصلی حزب، سید محمد حسینی بهشتی، سید علی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر، عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی خطاب به حضرت امام نوشته شده بود که به دلیل کسالت امام و رعایت حال ایشان از ارسال نامه خودداری شد، اما چندی بعد با توجه به استمرار اختلافات، هاشمی رفسنجانی نامه‌ای با محتوای نزدیک به این نامه که به قسمت‌هایی از آن اشاره شد برای حضرت امام نوشت و ارسال کرد.

نامه‌ای که سران حزب به صورت دسته‌جمعی نوشته بودند با این عبارت آغاز می‌شد:

امام می‌دانستند که احزاب غالباً به دسته‌بندی، باندبازی، گروه‌گرایی و خودمحوری دچار می‌گردند و از مردم فاصله می‌گیرند.

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود. اما مع‌الأسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را

وظیفه، و لذا برخلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت موارد زیر را با اختصار به نظر شریف می‌رسانیم.^۲

مطالب مورد نظر در این نامه در ۱۶ عنوان صورت‌بندی شده و بدون پرده پوشی مطرح شده بود. این نامه که در آن مواردی از جمله بر دوش گرفتن بار مسئولیت‌ها، حملات رئیس جمهوری، نامه‌های شیخ علی تهرانی، تعرضات به حزب، فرصت‌طلبی برخی از نزدیکان امام در زمان بستری بودن ایشان و... اشاره شده بود با این جمله پایان می‌پذیرد:

۱. همان.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۱۵ - ۱۸.

خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد. متجددهای شرق‌زده و غرب‌زده

علی‌رغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند.^۱

تأمل در این جمله آخر نشان می‌دهد که سران حزب جمهوری تا چه اندازه از تحولات آن دوره از تاریخ انقلاب اسلامی نگران بوده و با درس گرفتن از وقایع پیش آمده در انقلاب مشروطه در صدد جلوگیری از تکرار وقایع آن دوران بوده‌اند و نگارش نامه‌های سه‌گانه فوق برای حضرت امام در این راستا صورت گرفته است.

◆ سرانجام حزب جمهوری اسلامی

فعالیت‌های تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی در نهایت به دلیل اختلافات شدید درون حزبی که از اواخر سال ۶۰ و با حذف طیف لیبرال‌ها از صحنه سیاسی کشور آغاز شده بود در سال ۱۳۶۶ متوقف گردید.

انحلال حزب ریشه در عوامل متعددی داشت که ریشه اصلی آن را در ترکیب ناهمگون اجتماعی حزب باید جستجو کرد. حزب در واقع تشکیل یافته از نیروهای پراکنده اسلامی و انقلابی بود که قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی داشتند و گاه هیچ‌گونه شناختی نسبت به یکدیگر نداشتند و صرفاً به واسطه هیأت مؤسس به هم گره خورده بودند. اینها هر یک در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای دیدگاه‌های مختلفی بودند که هیچ همخوانی با هم نداشتند و این تشتت فکری و ناهمگونی در خاستگاه‌های سیاسی و اعتقادی عملاً حزب را به یک جبهه سیاسی مبدل ساخته بود. این تعارضات از اواخر سال ۱۳۶۰ به دلایل گوناگون شدت یافت. و باعث افول فعالیت‌های حزب گردید.

نخست اینکه تا قبل از آن، عملکرد حزب در واقع عکس‌العملی بود در برابر گروه‌های معارض و رقیب همچون لیبرال‌ها و ملی‌گرایان، چنان که در ابتدای نوشتار نیز اشاره شد که هدف

اصلی از تأسیس حزب جمهوری اسلامی حفظ دستاوردهای انقلاب و مقابله با ضد انقلاب بود. وجود گروه‌های رقیب تا اواخر سال ۶۰ موجب می‌شد تا اختلافات داخلی حزب فرصت تظاهر پیدا نکند، اما با حذف این گروه‌ها از صحنه سیاسی کشور طبیعتاً فلسفه وجودی حزب نیز که مقابله با آنها بود از بین رفت.

دوم اینکه نحوه مدیریت شهید بهشتی، مقبولیت و نفوذ بالای ایشان در میان اعضا و سایر رهبران حزب عامل مهمی در تخفیف تنش‌های داخلی حزب بود. شهادت ایشان شکاف عظیمی در حزب ایجاد نمود و زمینه تشدید تضادهای درونی در داخل آن را فراهم کرد.

سوم اینکه کثرت اشتغالات رهبران حزب، آنها را از مسائل و نیازهای اساسی حزب و رسیدگی درست و کامل به امور باز می‌داشت. بدین ترتیب حزب از درون دچار خلأ تشکیلاتی

و عدم تولید فکر متناسب با فعالیت‌های آن گردید و روز به روز ضعیف‌تر شد.^۱

به این ترتیب سران حزب وقتی دیدند که حزب دیگر آن کارایی گذشته را ندارد بلکه زمینه‌های بروز اختلافات و از میان بردن انسجام مسئولان نظام را فراهم می‌کند و نیز فلسفه وجودی خود را از دست داده است با نگارش نامه‌ای به امام خواستار موافقت ایشان با توقف فعالیت‌های آن گردیدند. به دنبال این درخواست در مورخه ۱۳۶۶/۲/۱۱ حزب جمهوری اسلامی با کسب موافقت امام

در این شرایط که نیروهای معتقد به اندیشه ولایت فقیه و پیرو خط امام در پراکندگی و سردرگمی به سر می‌بردند و در طرف مقابل تشکل‌های قومی و منسجمی ایجاد شده بود، حزب جمهوری اسلامی توانست با ساماندهی نیروهای متفرق و پراکنده خط امام و رهبری تشکل فراگیر و قدرتمندی ایجاد کند.

خمینی (ره) کلیه فعالیت‌های خود را متوقف کرد.

سخن پایانی اینکه به نظر می‌رسد تأملی در تاریخچه پیدایش و انحلال این حزب بتواند چراغ راهی باشد برای آن گروه از احزاب و تشکلهایی که همچنان به نظام می‌اندیشند.